



پرونده ویژه این افزونه :

اقتصاد جرم



در این شماره می خوانیم

. جرم و مجازات : نگرشی اقتصاد محور از گری بکر

. رهگیری یک ایده

. دوستی اقتصاد و جرم



پرونده این شماره: حقوق و اقتصاد

پرونده

گری بکر Gary Becker

علی فتحی

حقوق و اقتصاد

جرم و مجازات؛ نگرشی اقتصاد محور

گری بکر

ترجمه و تلخیص رضا شریف یزدی

رهگیری یک ایده

مارال گلابی، سید امیرحسین هاشمی

دوستی اقتصاد و جرم

بهینا فتوحی

افزونه رهاد

شماره اول

پاییز ۱۴۰۲



صاحب امتیاز: انجمن علمی دانشکده

اقتصاد

مدیرمسئول: سید امیرحسین هاشمی

سردبیر: سینا طور سوادکوهی

صفحه آرا: محمد خاندانی

طراح جلد: سید محمد صدرا رضوی



آنچه در این شماره خواهید دید...

سرگذشت ایده‌ها و نظریات علمی ثابت کرده است که هیچ‌چیز در تاریخ علم و اندیشه مقدس نیست. دادگاه تاریخ علیه تک تک پیش‌فرض‌ها و نظریات بزرگ قد علم کرده است و سنگین‌ترین احکام ممکن را صادر کرده است. در این میان ردگیری و پیگیری ایده‌ها در طول تاریخ از جذاب‌ترین فعالیت‌های ممکن است. رهگیری ایده‌ها در طول تاریخ به ما نشان می‌دهد که ماهیت انباشتی علم، با گسست‌ها، جرح و تعدیل‌ها و در یک کلام تغییرهایش معنا پیدا می‌کند.

هرگاه متخصصان هر رشته علمی سر از لاک رشته‌ی تخصصی خود بیرون آورده اند و سعی کرده اند مسائل را از زاویه دید دیگری و با کمک دیگر رشته‌ها حل بکنند، گره از معضلاتی گشوده شده است که هیچ‌کس انتظار آن را نمی‌کشید. البته نتیجه کنجکاوی‌های متخصصان فضول صرفا گره‌گشایی از مسائل نیست، بلکه در اغلب مواقع اینگونه مطالعات زمین بازی را برای سوالات جدیدتر باز می‌کند.

علم اقتصاد نیز از این قاعده کلی مستثنی نیست و یکی از تاثیرگذارترین مطالعات میان رشته‌ای در علم اقتصاد بنام گری بکر، نوبلیست اقتصاد و استاد فقید دانشگاه‌های کلمبیا و شیکاگو، با مقاله کلاسیک «Crime and punishment: An economic approach»^۱ سند خورده است. این مقاله که در تقاطع حقوق و اقتصاد جابخوش کرده است، علاوه بر تاثیر مستقیمی که بر ادبیات اقتصاد جرم گذاشته است و در این حوزه مطالعاتی تبدیل به یکی از مقالات کلاسیک شده است، تاثیری عینی بر تصمیمات دادگاه‌های آمریکا داشته است. مجهز شدن قضات به ابزارها و بینش‌های اقتصادی تاثیر مهمی بر احکام آنان داشته است و برای نمونه دوره فشرده‌ی اقتصادی موسسه Manne برای قضات فدرال آمریکا نیز در آرا صادره آنها تاثیر بسزایی داشته است.^۲

در این «افزونه‌ی رهاد» قصد داریم اندکی بیشتر با این مقاله از گری بکر آشنا بشویم. در بخش اول تلخیص و ترجمه‌ای از این مقاله مشهور بکر که توسط رضا شریف یزدی^۳ انجام شده است را مشاهده خواهیم کرد. در بخش دوم مقاله‌ای از برایان بل و همکاران (۲۰۱۷) آورده می‌شود که ضمن جرح و تعدیل مقاله بکر، مطالعاتی تجربی در مورد تاثیر رکود بر جرم و جنایت حرفه‌ای را سامان می‌دهد. مقاله آخر در این شماره به قلم بهینا فتوحی^۴، بررسی تاثیر متغیرهای کلان اقتصادی بر آمارهای دزدی می‌پردازد.

این شماره حاصل کنجکاوی جمعی از دانشجویان اقتصاد و حقوق است و خالی از اشکال نمی‌باشد، لطفا نقد و بررسی‌های خود را با ما در میان بگذارید.

۱ جرم و مجازات: رویکردی اقتصادمحور

۲ برای مطالعه بیشتر نک <https://www.economist.com/economics-and-finance/how/07/09/2023/school-chicago>

<https://www.economist.com/economics-and-finance/how/07/09/2023/school-chicago> justice-american-reshaped-economists با برای شنیدن خلاصه‌ای از این مقاله اکونومیست به قسمت دو از فصل ۶

پادکست فارکست و ارائه دکتر فرشاد فاطمی مراجعه کنید.

۳ دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق عمومی دانشگاه شهید بهشتی

۴ دانشجوی کارشناسی اقتصاد دانشگاه شهید بهشتی تهران

گری بکر

علی فتحی

دانشجوی کارشناسی اقتصاد

Gary Becker

رهاد
راه اقتصاد

گری استنلی بکر (۱۹۳۰ - ۲۰۱۴) اقتصاددان آمریکایی بود که در سال ۱۹۹۲ جایزه نوبل اقتصاد را دریافت کرد. او استاد اقتصاد و جامعه‌شناسی در دانشگاه شیکاگو بود و پیشروی سومین نسل از مکتب اقتصادی شیکاگو محسوب می‌شد. گری بکر، بعدها، در میان اقتصاددانان دیگر از محبوبیت خاصی برخوردار شد به‌طوری‌که میلتون فریدمن، از او به‌عنوان مهم‌ترین اقتصاددان اجتماعی در طی چند دهه‌ی گذشته یاد می‌کند. موضوعی که سبب محبوبیت و البته دریافت جایزه نوبل شد، حوزه‌های پژوهشی او بود. بکر از اولین اقتصاددانانی بود که تحقیقات اقتصادی‌اش با موضوعات جامعه‌شناسی ادغام می‌شد. تبعیض نژادی، جرم، خانواده، اعتیاد، سرمایه‌ی انسانی و ... از موضوعاتی بودند که گری بکر سال‌ها روی آن‌ها تحقیق کرد و نتیجه‌ی تحقیقاتش بر روی سرمایه انسانی بود که او را در لیست برندگان جایزه نوبل قرار داد. می‌توان گفت گری بکر به‌دلیل گسترش دامنه‌ی آنالیز اقتصاد خرد به حوزه‌ی رفتار انسانی، از دیگر اقتصاددانان دوره‌ی خودش تمایز یافت.



بکر در خانواده‌ای یهودی در پتسویل پنسیلوانیا و در شهری که با معادن زغال‌سنگش شناخته می‌شد به دنیا آمد. پدر او صاحب یک خرده‌فروشی بود. به گفته‌ی خودش او در زمان دبیرستان بیشتر از دروس نظری به ورزش علاقه‌مند بود و استعدادش در هندبال خیلی بیشتر از ریاضیات بود اما در نهایت ورزش را کنار گذاشت. شاید یکی از دلایل اصلی که گری بکر تحصیلاتش را در رشته‌ی اقتصاد ادامه داد پدرش بود. در خاطرات او ذکر شده است که از سرگرمی‌های روزانه پدرش خواندن مطالب اقتصادی در روزنامه بود. پدرش بعد از اینکه به دلیل بیماری (فراموشی) دیگر امکان انجام این کار را نداشت گری به‌طور روزانه همان مطالب اقتصادی را برایش می‌خواند. هرچند که خودش اعتراف می‌کند که به‌شدت کار خسته‌کننده‌ای بود! گری بکر مدرک کارشناسی خود را در ۲۱ سالگی از دانشگاه پرینستون دریافت کرد. او بعد از اتمام این دوره به دانشگاه شیکاگو رفت

تا تحصیلاتش را زیر نظر میلتن فریدمن و تحت تأثیر مکتب شیکاگو ادامه دهد. به گفته‌ی خودش موضوعات اقتصادی‌ای که در دانشگاه پرینستون مورد بررسی قرار می‌گرفت جایی در دنیای واقعی نداشت! از زاویه‌ی سیاسی، او خود را یک محافظه‌کار و پیرو سنت قدیم می‌دانست و در مجله‌ی **Business Week** به صورت ماهانه ستون‌های اقتصادی-سیاسی می‌نوشت. علاوه بر ستون‌نویسی بکر به‌عنوان استادیار در دانشگاه شیکاگو مشغول به تدریس و تحقیق شد. تا قبل از ۳۰ سالگی به دانشگاه کلمبیا رفت تا در آنجا به تحقیقاتش بپردازد. بکر بعد از ۱۳ سال دوباره به شیکاگو برگشت. گری بکر در طول زندگی‌اش دوبار ازدواج کرد که بار دوم با استاد ایرانی علوم اسلامی و تاریخ خاورمیانه دانشگاه ایلینویز به نام گیتی نشأت بود. از جمله آثار علمی مشترک این دو استاد اقتصاد و تاریخ می‌توان به کتاب اقتصاد زندگی اشاره کرد.

برای مدتی طولانی کارهای بکر توسط دیگر اقتصاددانان مورد قبول واقع نمی‌شد. او به‌عنوان یک اقتصاددان درجه دو شناخته شده بود و حتی بعضی او را یک اقتصاددان نمی‌دانستند. اما این قضیه در مورد اقتصاددانان جوان‌تر صادق نبود. شاید نظریات او را قبول نمی‌کردند اما حداقل دغدغه‌های اجتماعی بکر توسط آن‌ها پذیرفته می‌شد.

بکر در سال ۱۹۵۲ دو مقاله بر اساس تحقیقاتش در پرینستون منتشر کرد. اما مدت کوتاهی پس از ورود به دانشگاه شیکاگو متوجه شد که باید دوباره اقتصاد را از نو یاد بگیرد. او مقاله‌ی دیگری منتشر نکرد تا اینکه مقاله‌ای زیر نظر فریدمن و کتابی بر اساس رساله‌ی دکترایش در سال ۱۹۵۷ منتشر شد. این کتاب شامل اولین تلاش سیستماتیک برای استفاده از نظریات اقتصادی جهت تجزیه و تحلیل اثرات تبعیض درآمدی و اشتغال اقلیت‌ها بود. چندین مجله‌ی بزرگ این کتاب را مورد بررسی قرار دادند اما هیچ تأثیر قابل‌ملاحظه‌ای بر هیچ‌چیز در آن دیده نمی‌شد! بیشتر اقتصاددانان فکر می‌کردند که موضوعاتی مثل تبعیض نژادی جزئی از قلمروی اقتصاد نیست و جامعه‌شناسان و روان‌شناسان هم عموماً باور نداشتند که گری بکر در زمینه‌های مورد بررسی آنان نقش داشته باشد. با این حال فریدمن و دیگر اساتید دانشگاه شیکاگو مطمئن بودند که گری بکر کتاب مهمی نوشته‌است - که همین‌طور هم بود.

منابع:

- https://en.wikipedia.org/wiki/Gary_Becker
- <https://www.investopedia.com/terms/g/gary-s-becker.asp>
- <https://www.nobelprize.org/prizes/economic-sciences/1992/becker/biographical/>

حقوق و اقتصاد

«حقوق و اقتصاد» و یا «تحلیل اقتصادی حقوق» به معنای استفاده از نظریات اقتصاد خرد در تحلیل‌های حقوقی است. اقتصاددانان مکتب شیکاگو، این شاخه‌ی میان‌رشته‌ای را پدید آوردند.



رونالد کوز

اقتصاددان مطرح بریتانیایی و برنده‌ی جایزه‌ی نوبل اقتصاد سال ۱۹۹۱ بود. وی به‌عنوان یک اقتصاددان بخش زیادی از عمر حرفه‌ای خود را در دانشکده‌ی حقوق گذراند. او شخصیت اثرگذاری در مطالعات «حقوق و اقتصاد» بوده است. «قضیه‌ی کوز» در حقوق و اقتصاد، کارایی اقتصادی تخصیص منابع را در حضور عوامل خارجی (اکسترنالیتی) توصیف می‌کند. این قضیه بیان می‌کند که اگر مبادله‌ی یک اکسترنالیتی امکان‌پذیر باشد و هزینه‌های مبادله به‌اندازه‌ی کافی کم باشد، چانه‌زنی بدون‌توجه به تخصیص اولیه‌ی دارایی منجر به یک نتیجه‌ی کارآمد پارتو می‌شود. قضیه‌ی کوز در شرایطی به کار می‌رود که در آن فعالیت‌های اقتصادی یک طرف هزینه‌ای را بر اموال طرف دیگر تحمیل می‌کند یا به آن آسیب وارد می‌کند.



آرون دایرکتور

اقتصاددان آمریکایی متولد روسیه بود که نقشی اساسی در توسعه «حقوق و اقتصاد» و «مکتب اقتصادی شیکاگو» ایفا کرد. وی در ۱۹۵۸، Journal of Law & Economics را با همکاری رونالد کوز پدید آورد.



ریچارد آلن پوزنر

قاضی مطرح آمریکایی و استاد دانشکده‌ی حقوق دانشگاه شیکاگو است. وی پراچ‌ترین حقوق‌دان قرن بیستم بوده است و در زمینه‌ی «حقوق و اقتصاد» نظریه‌پردازی کرده است. کتاب‌های «تحلیل اقتصادی حقوق» و «اقتصاد عدالت» از جمله آثار او هستند.



آندری شلایفر

اقتصاددان روسی - آمریکایی و استاد اقتصاد دانشگاه هاروارد است. در سال‌های اخیر، تحقیقات او بر روی نظریه‌ی «منشأ حقوقی» متمرکز بوده است، که ادعا می‌کند سنت حقوقی‌ای که یک کشور به آن پایبند است (مانند حقوق عمومی یا انواع مختلف قانون مدنی) عامل تعیین‌کننده‌ی مهمی در توسعه‌ی اقتصادی آن کشور است.

THE UNIVERSITY OF
CHICAGO



جرم و مجازات؛ نگرشی اقتصادی محور

ترجمه و تلخیص: رضا شریف یزدی

گری بکر

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق عمومی (شهید بهشتی)

مقدمه

از اوایل قرن بیستم میلادی، حیطه قوانین در کشورهای غربی به سرعت گسترش یافته و دیگر، مسئولیت دولت‌ها صرفاً به حفاظت از جان و مال اشخاص در برابر جنایاتی چون قتل، تجاوز یا دزدی محدود نمی‌شود؛ بلکه قواعدی بسیار گسترده و حاکم بر قاطبه‌ی جنبه‌های زندگی انسان، از تجارت و ساخت‌وساز گرفته تا مسائل مرتبط با راهنمایی و رانندگی و حقوق اقلیت‌ها پدید آمده‌اند. پر واضح است که قانون‌مند و محدود شدن این بخش وسیع از اعمال و رفتارها، تأثیر به‌سزایی بر زندگانی اجتماعی دارد. از سوی دیگر، قابل انکار نیست که اعضای هر جامعه تفاوت‌های بسیاری در مواردی چون پس‌زمینه‌های خانوادگی، سطوح تحصیلی، سن، نژاد و امثال آن دارند. با در نظر داشتن این تمایزها و در جهت اجرای هرچه بهتر آن قواعد نوظهور، برای نوع و میزان مجازات، از فرد به فرد و از فعالیت به فعالیت، تفاوت‌ها و درجه‌بندی‌های مشخصی اندیشیده شده است. با وجود این درجه‌بندی‌ها، برخی ویژگی‌های مشترک در ایجاد قوانین و مجازات‌ها وجود داشته که این ویژگی‌ها، موضوع اصلی در این مقاله هستند.

روشن است که تبعیت از قانون به‌عنوان یک امر همیشگی و پیش‌فرض در جامعه نبوده و لازم است تا از منابع عمومی و خصوصی برای جلوگیری از تخلفات، دستگیری متخلفان و محکومیت ایشان استفاده شود. همچنین، در برخی موارد، قانون‌گذاران صرف محکومیت را کافی ندانسته، مجازات‌های تبعی و بعضاً شدیدی را نیز برای مجرمین پیش‌بینی می‌کنند. حال پرسش اینجاست که کدام معیار، میزان و نوع منابع و مجازات مورد استفاده برای اجرای یک قانون را تعیین می‌کند؟ به عبارت دیگر، کدام مقدار از منابع و چه میزان از مجازات باید برای اجرای انواع مختلفی از قوانین اعمال شود و سنجهی اندازه‌گیری آن‌ها کدام است؟

برای پاسخ به این پرسش‌ها، راهکارهایی جهت تعیین میزان آسیب و ضرر اجتماعی ناشی از تخلفات گوناگون بیان شده است. منظور از ضرر اجتماعی، مواردی چون خسارات ناشی از جرم، هزینه‌های تعقیب و دستگیری متهمین، برگزاری دادگاه و تبرئه یا محکومیت ایشان و هزینه‌های اجرای مجازات می‌باشد.

روشن است که تبعیت از قانون به‌عنوان یک امر همیشگی و پیش‌فرض در جامعه نبوده و لازم است تا از منابع عمومی و خصوصی برای جلوگیری از تخلفات، دستگیری متخلفان و محکومیت ایشان استفاده شود.



پس از کنکاش و شفاف‌سازی این ضررها و ابعاد آن‌ها، می‌توان متناسب با آسیب‌های ناشی از هر جرم، منابع و مجازات‌های لازم برای برخورد با آن را مشخص کرد. لذا در بخش دوم تحقیق، مجازات‌هایی پیشنهاد می‌شود که خسارت‌های اجتماعی ناشی از جرم را به حداقل رسانده و منجر به «بهینه‌سازی» برخورد با مجرمین می‌شود.



۱. هزینه‌های مربوط به جرم

با وجود کم‌توجهی اقتصاددانان، «جرم» فعالیتی است که از جنبه‌ی اقتصادی اهمیت بالایی داشته و نوعی صنعت محسوب می‌شود. در هر جامعه، هزینه‌های فراوانی برای قانون‌گذاری، پلیس، دادگاه‌ها، وکلا، زندان‌ها، کانون‌های اصلاح و تربیت و مانند این‌ها صورت می‌پذیرد و بخش مهمی از بودجه‌ی کشورها را دربرمی‌گیرد. به‌خصوص، در سال‌های اخیر و در پی حوادثی چون گسترش شهرها، رشد درآمدها و آسان شدن جابه‌جایی پول از طریق کارت‌های بانکی و سایر وسایل، میزان و حجم جرائم نیز افزایش قابل توجهی داشته است. در نتیجه برخورد با آن‌ها نیز مخارج بیشتری بر دولت‌ها تحمیل می‌کند.

برای مقابله با جرائم، از آن حیث که کمترین خرج را بر دوش جامعه بگذارند، ابتدا می‌بایست الگوهای هزینه‌زایی آن‌ها را بررسی نمود. ارتباط جرائم با مواردی چون خسارات مستقیم ناشی از آن‌ها، مجازات‌های اعمال شده، هزینه‌های عمومی چون پلیس و دادگاه‌ها، محکومیت‌ها و هزینه اجرای مجازات‌ها و هزینه‌های

خصوصی انجام شده در راستای مقابله با آنان زیرمجموعه این الگوها قرار می‌گیرند و در ادامه به بررسی آن‌ها پرداخته خواهد شد.

۱,۱. خسارت‌های مستقیم: در نتیجه قانون‌شکنی مجرمین، اعضای دیگر جامعه خسارت‌هایی گوناگونی را متحمل می‌شوند که میزان این خسارت‌ها با بالا رفتن تعداد جرائم، افزایش می‌یابد و جامعه برای جبران آن‌ها، مبالغی را به‌عنوان مجازات تعیین می‌کند. نکته اینجاست که این مبالغ تا حد بالایی خسارات را تأمین می‌کنند اما بخشی از آسیب‌های وارده را پوشش نمی‌دهند؛ به‌طور مثال، مجازات مربوط به جرم اختلاس، هرچند مبلغ دزدیده‌شده و سایر هزینه‌های مستقیم ناشی از آن را تأمین می‌کند لیکن برای مخدوش شدن اعتماد جامعه به سیستم پولی کشور و جلوگیری از انباشت دارایی‌های شخصی و کاهش سرمایه‌گذاری مردم نمی‌تواند به میزان لازم مفید باشد. همچنین دیه‌ی اخذشده از قاتل در جرم قتل، هرچند درآمدهای ازدست‌رفته‌ی مقتول و خسارت مادی وارده بر زندگی خانواده‌ی وی را پوشش می‌دهد اما آسیب وارده به ارزش والای حق حیات در میان اعضای جامعه را نادیده می‌گیرد.

۱,۲. هزینه‌ی دستگیری و محکومیت: این هزینه مربوط به پلیس، کادر قضایی و تجهیزات مورد نیاز ایشان است که عملکرد هرچه بیشتر آن‌ها، احتمال دستگیری و محکوم شدن متهمین را بالاتر می‌برد. حال، هر اندازه که دستمزد نیروی انتظامی، قضات و وکلا کاهش یافته و از تکنولوژی‌هایی چون انگشت‌نگاری و سیستم‌های کامپیوتری استفاده شود، این هزینه نیز سیر نزولی خواهد داشت و هر اندازه که تعداد جرائم افزایش یابد، سیر صعودی خواهد گرفت.

۱,۳. سود ناشی از جرائم: اشخاص معمولاً از این جهت دست به اعمال غیرقانونی می‌زنند که سود ناشی از آن‌ها، از سود ناشی از یک عمل قانونی متعارف، در یک زمان برابر و با توجه به سایر متغیرها، بالاتر است. در واقع، اشخاص نه صرفاً بخاطر تفاوت روحیات یا سایر ابعاد شخصیتی، بلکه بخاطر کسب منافع بیشتر مرتکب جرم می‌شوند. افزایش درآمدهای ناشی از فعالیت‌های قانونی، پرورش ارزش تبعیت از قانون در اجتماع با شیوه‌های مختلف آموزشی، افزایش احتمال دستگیری مجرمین و تشدید مجازات‌ها از شیوه‌های مقابله با مسئله فوق است. نتایج برخی تحقیقات نشان می‌دهد، از میان راه‌حل‌های بالا، افزایش احتمال دستگیری قانون‌شکنان بیشترین اثر را در پیشگیری از وقوع جرم داشته است.

۱,۴. مجازات‌ها: بر اساس درجه‌بندی جرائم و شدت و ضعف آن‌ها، مجازات‌های گوناگونی بر متخلفین اعمال می‌گردد. جرائم سبک معمولاً

اشخاص معمولاً از این جهت دست به اعمال غیرقانونی می‌زنند که سود ناشی از آن‌ها، از سود ناشی از یک عمل قانونی متعارف، در یک زمان برابر و با توجه به سایر متغیرها، بالاتر است.



با جزای نقدی و اخذ تعهد و جرائم سنگین با حبس و یا ترکیبی از انواع مجازات‌ها همراهند. هزینه و خسارت وارده به مجرم که مربوط به جزای نقدی است، به راحتی قابل محاسبه است، لیکن در مورد حبس و امثال آن، چنین نیست؛ زیرا شخص به شخص، میزان کسب درآمد متغیر است و در نتیجه، ضرر زندانی شدن یک میلیارد در با یک فرد معمولی بسیار متفاوت خواهد بود.

در کنار مخارج و خسارت‌های مجرمین، اعضای عادی جامعه نیز برای اعمال مجازات‌ها هزینه‌های زیادی پرداخت می‌کنند. به‌طور مثال، نگهداری زندان و حقوق پرسنل آن، فراهم آوردن غذا و تسهیلات مورد نیاز زندانیان، کانون‌های اصلاح نوجوانان و مواردی از این قبیل، مخارج بسیاری دارند که تماماً از جیب مالیات‌دهندگان جامعه پرداخت می‌شود.

۱.۵. هزینه‌های شخصی برای مقابله با جرم: علاوه بر هزینه‌های حکومت از محل درآمدهای عمومی برای مقابله با جرائم، اشخاص حقیقی و اعضای جامعه، به صورت مستقیم نیز مبالغی در این جهت می‌پردازند. به‌طور مثال، هزینه‌های مربوط به محافظان شخصی، نگهبانان منازل و ادارات، حسابداران، قفل‌ها و ابزارآلات دزدگیر و بخشی از هزینه‌های مربوط به بیمه در این دسته قرار می‌گیرند.

۲. معیارهای سیاست‌گذاری در باب جرائم

پس از ذکر پارامترها و شرایط تأثیرگذار بر ابعاد هزینه‌ها در جرائم و مجازات‌ها، نوبت به بحث از سیاست‌گذاری‌های اجتماعی در باب آنهاست. در اینجا به معیارهایی نیاز است تا با در نظر گرفتن خسارات ناشی از جرائم، مخارج



دستگیری و محکومیت متهمین و هزینه‌های اجتماعی ناشی از مجازات، به تعیین سیاست‌ها و نحوه‌ی بهینه‌ی مقابله با جرائم مختلف بپردازد. برای دستیابی به این مهم، نگارنده به دو

شاخص اصلی تکیه کرده است که در ادامه بررسی می‌گردند.

۲.۱. احتمال کشف جرم و دستگیری و محکومیت متخلف: بدین معنا که هرچقدر امکان پیگیری یک عمل خلاف قانون و دستگیری متخلف، بعیدتر

و صعب‌تر باشد، هزینه‌های نیروهای نظامی و انتظامی برای انجام تحقیقات اولیه و کشف جرم افزایش یافته و سپس، ابعاد پیچیده پرونده، روند رسیدگی و مخارج کادر قضایی مربوط به آن را افزایش می‌دهد. برای مثال می‌توان جرم قتل یا سرقت را با تخلفات مالیاتی معمول یا صدور چک بی‌محل مقایسه نمود. در دو مورد اخیر، با بهره‌گیری از اطلاعات و پیشینه مندرج در اسناد بانکی، به‌سرعت می‌توان متخلف و میزان تخلف را شناسایی کرد اما در قتل و سرقت، تحقیقات و بازرسی‌های متعددی مورد نیاز است.

۲،۲. میزان و نوع مجازات در نظر گرفته شده برای مجرم: واضح است که هر اندازه میزان مجازات افزایش پیدا کند، هزینه‌های ناشی از آن نیز بالا می‌رود؛ به‌عنوان نمونه، یک زندانی همه‌روزه به غذا، رسیدگی کادر زندان و موارد این‌چنینی نیازمند است و هر اندازه که زمان حضور وی در زندان افزایش پیدا کند، خرج بیشتری روی دست سیستم قضایی می‌گذارد. همچنین، انواع مختلف مجازات، پیامدهای مالی متفاوتی دارند؛ بدین معنا که آزادسازی متهم

به قید وثیقه یا کفالت و یا با اخذ انواع تعهد، هزینه‌ی بسیار پایین‌تری بر دوش جامعه قرار می‌دهد تا نگهداری و بازداشت موقت یا دائم وی. به‌ویژه، در جرائم مرتبط با کودکان و نوجوانان که نیاز به مراقبت، پرورش و نگهداری از ایشان در مراکزی چون کانون‌های اصلاح و تربیت می‌باشد، نظام قضایی با مخارج بسیار بالایی روبه‌رو می‌گردد.

۳. شرایط بهینه^۱

با توجه به دو معیار پیش‌گفته، اگر هدف از سیاست‌گذاری مربوط به مجازات‌ها، مطلقاً بازدارندگی از جرائم بود، می‌شد با افزایش حداکثری نیروهای پلیس، دادگاه‌ها و غیره، احتمال دستگیری و محکومیت مجرمین را به بیشترین حد خود رساند و همچنین، با اصلاحات گسترده‌ی قوانین و افزایش شدید اندازه و نوع مجازات‌ها، میزان جرائم را تا حد بسیار زیادی کاهش داد. لیکن روشن است که افزایش بی‌برنامه و مطلق و عدم رعایت تعادل میان این دو سنجی نتیجه‌ی مطلوبی برای نظام‌های قضایی در پی نخواهد داشت.

۳،۱. مجازات‌های شدید و پیامدهای آن: یکی از راهکارهای پیشنهادی برای مقابله با جرائم و در نتیجه، کاهش هزینه‌های آن‌ها، اعمال مجازات‌های سنگین است. زیرا پیشینی‌پذیری این نوع مجازات برای مجرم بالقوه، ریسک اقدام به جرم را برای وی بالا برده و می‌بایست منجر به صرف‌نظر وی از اقدام خلاف

قانون شود. حال اما به نظر می‌رسد که این عمل به‌تنهایی نمی‌تواند تأثیری جدی بر پیشگیری از جرم و هزینه‌سازی‌های آن داشته باشد. شاهد مثال آن، نظام مجازات قرون ۱۸ و ۱۹ میلادی در کشورهای انگلوساکسون و نظام فعلی در برخی از کشورهای دارای نظام کمونیستی و یا در حال توسعه است؛ در این سرزمین‌ها، سیستم قضایی پیشرفته‌ای برای پیگیری جرم و دستگیری متخلفان وجود نداشته و برای جبران این کمبود، چاره‌ای جز اعمال مجازات‌های خشن بر مجرمین معدودی که به دست مأمورین حکومت گرفتار می‌شوند، نیست. حال آنکه نسبت بسیار پایین متخلفین دستگیرشده به تعداد کل مجرمین، موجب می‌گردد تا این سیستم اثربخشی کافی نداشته و در جلوگیری از جرائم مقهور شود.

علاوه بر نکته‌ی فوق، اگر مجازات‌ها به حد بیش از اندازه‌ای تنظیم شوند، این احتمال نیز مقدور است که قضات و هیئت‌های منصفه تمایلی به اجرای آن نداشته و عملاً مجازات‌ها را از اعتبار بیندازند. همچنین، به فرض پذیرش مجازات‌های شدید توسط ایشان، به اجرا درآوردن حبس‌های طولانی‌مدت و مراقبت از زندانیانی که با احکام معلق و مشروط آزادند، هزینه‌های سرسام‌آوری بر نظام قضایی تحمیل کرده و امکان به اجرا درآوردن آن بسیار بعید به نظر می‌رسد.

۳،۲. افزایش توان کشف جرم و دستگیری و محکومیت متهمین: راه‌حل دیگر برای افزایش هزینه‌ی اقدام به جرم و تهدید مجرمان بالقوه، بهبود راهکارهای پیگیری جرائم و دستگیری متهمین است. پرواضح است که این عمل، پیشنهاد مناسب‌تری نسبت به اجرای مجازات‌های شدید می‌باشد اما اعمال حداکثری آن با هزینه‌های بسیار عمومی و خصوصی روبه‌رو می‌گردد. تصور کنید که برای هر عمل خلاف و جرم و جنحه‌ای، نیاز باشد تا نظام امنیتی و قضایی با حد بالایی از توان وارد شده و در پی تمامی متهمین و ابعاد مختلف پرونده‌های ایشان برود. نتیجه‌ی این عمل، جذب بودجه‌ای بسیار بالاتر از بودجه‌های معمولی برای تأمین نیاز پلیس، دادگاه‌ها، هیئت‌های منصفه و امثال این مخارج است که معقول نبوده و می‌بایست حدی برای آن اندیشیده شود.

۳،۳. راه‌حل بهینه: در اینجا، نگارنده برای پیشنهاد یک راه‌حل بهینه، به مطالعه‌ی نحوه‌ی ورود افراد به فعالیت‌های غیرقانونی با بهره‌گیری از مدل مشابهی می‌پردازد که اقتصاددان‌ها از آن برای توجیه ورود به فعالیت‌های قانونی استفاده می‌کنند. مطابق این مدل، متخلفان «مرجحان خطر»^۲ هستند. به عبارت

دیگر، اگر یک عمل غیرقانونی، منجر به درآمدی گردد که کمتر از آنچه در فعالیت‌های قانونی قابل دست‌یابی است، باشد، به سمت آن نخواهند رفت؛ زیرا آن عمل مجرمانه «اقتصادی و به صرفه نخواهد بود». بنابراین، «اقتصادی نبودن عمل مجرمانه» به نوعی «بهینه‌سازی» نحوه مقابله با جرم است.

اگر یک عمل غیرقانونی، منجر به درآمدی گردد که کمتر از آنچه در فعالیت‌های قانونی قابل دست‌یابی است، باشد، به سمت آن نخواهند رفت.



با ترکیب دو شاخص پیش‌گفته، یعنی «احتمال کشف جرم و دستگیری متخلف» و «میزان و نوع مجازات» با سنجش «اقتصادی نبودن عمل مجرمانه» روشن می‌گردد که هرچه خسارات احتمالی ناشی از وقوع جرم برای جامعه و سود آن برای مجرم بالاتر باشد، می‌بایست تمهیدات بیشتری برای پیگیری و بازداشت مجرم فراهم کرده و مجازات سنگین‌تر و طولانی‌تری برای او در نظر گرفت تا سود ناشی از عمل مجرمانه برای وی به صفر نزدیک شده و از اقدام به جرم صرف‌نظر کند. به همین جهت است که هزینه‌های عمومی به جرائمی مانند قتل، تجاوز و اختلاس اختصاص بیشتری یافته تا با سرعت و شدت بیشتری توسط مقامات قضایی پیگیری شده و با اعمال مجازات جدی و بسیار سخت‌گیرانه، سعی می‌گردد تا در عین جبران آسیب وارده، از ورود مجدد خسارت مالی ناشی از این تخلفات به جامعه تا حد ممکن جلوگیری شود.

در طرف مقابل، جرائم سبکی چون سرقت‌های کوچک، نزاع‌های عادی و تخلفات رایج قراردادی، هرچند مورد پیگرد قضایی قرار گرفته تا از پیدایش بی‌نظمی در جامعه جلوگیری شود؛ اما با توجه به درجه اهمیت آن‌ها، هم هزینه‌های کمتری در جهت کشف این جرایم و دستگیری مباشران آن‌ها در نظر گرفته شده و هم مجازات‌های سبک‌تری بر متخلفان بار می‌شود. این مهم بدین جهت است که اصل تناسب جرم و مجازات رعایت گردیده و

همزمان، در بودجه‌ی عمومی صرفه‌جویی شده تا در تخلفات گسترده‌تر بتوان از آن بهره برد.

۳,۴. **فرمول اندازه‌گیری ضرر ناشی از جرم:** با توجه به مطالبی که در این بخش گفته شد، پروفیسور بکر فرمول اندازه‌گیری ضرر برآمده از جرم را به صورت ذیل بیان می‌کند:

«ضرر ناشی از جرم = (۱) خسارات مستقیم برآمده از عمل مجرمانه + (۲) هزینه‌های دستگیری و رسیدگی به پرونده و محکومیت متهمین + (۳) هزینه‌های اعمال مجازات‌ها»

خسارات مستقیم برآمده از عمل مجرمانه همان هزینه‌هایی هستند که فرد مجرم مستقیماً بر قربانی خود وارد می‌کند؛ برای مثال، میزانی از اموال او را می‌دزدد. هزینه‌های مربوط به دستگیری و رسیدگی و محاکمه نیز بیشتر مخارج نیروهای امنیتی و کادر دادگاه و پرسنل مجتمع‌های قضایی را شامل می‌شود. مورد آخر نیز هزینه‌هایی است که جامعه برای اعمال مجازات‌ها پرداخت می‌کند و انواع مختلفی را شامل می‌شود. برخی برای بزرگسالان و افراد بالغ است که جرائم سنگینی مرتکب شده‌اند و متحمل مجازات‌های پرهزینه برای خود و جامعه می‌شوند؛ برخی مربوط به جرائم سبک با هزینه مجازات اندک است و بخشی مرتبط با افراد نابالغ و کودکان و نوجوانان و یا مجانین است که با توجه به هزینه‌ی بالای نگهداری و تربیت ایشان، بار سنگینی بر بودجه‌ی عمومی محسوب می‌شود.

۴. جزای نقدی؛ مزیت‌ها و معایب



قانون‌گذاران معمولاً مشخص می‌کنند که هر جرمی با کدام نوع از مجازات باید مقابله شود؛ مجازات نقدی، آزادی مشروط، زندان و یا ترکیبی از آن‌ها؟ در عین حال، قاطبه کشورها از جزای مالی به عنوان مجازات

اصلی استفاده کرده و زندان و سایر مجازات‌ها را در شرایط خاص مورد استفاده قرار می‌دهند. در این بخش، نگارنده در پی آن است تا با تکیه بر فرمول پیش‌گفته و ثمره‌ی آن، یعنی امکان‌پذیر بودن اندازه‌گیری ضرر ناشی از هر جرم، این بحث را مطرح نماید که اگر جزای نقدی به عنوان مجازات پایه و تا حد امکان، مورد استفاده قرار گیرد، به سود جامعه بوده و رفاه عمومی

افزایش می‌یابد.

۴,۱. امتیازات بهره‌گیری از جزای نقدی: دلیل اول آن است که اجرای مجازات‌هایی چون زندان و آزادی مشروط و امثالهم، از منابع عمومی و مالیات مردم برای تأمین مخارج خود بهره‌برده و هزینه‌ی بالایی را بر جامعه تحمیل می‌کند؛ حال آنکه جزای نقدی مراجعه‌ای به منابع عمومی کشور نداشته و صرفاً پرداختی از طرف مجرم می‌باشد. دلیل ثانی آنکه با اعمال حداکثری مجازات‌های مالی، راحت‌تر می‌توان تفکیکی از جرائم ارائه داد و با درجه‌بندی آن‌ها، مجرمان را مطابق با ضررهای ناشی از تخلفشان و دقیق‌تر و عادلانه‌تر به کیفر رساند.

سوم آنکه، مابقی مجازات‌ها، نه‌تنها درآمدی برای جامعه ایجاد نمی‌کنند، بلکه خرجی نیز بر دست آن می‌گذارند. این امر باعث می‌شود تا مجرمین پس از گذراندن دوره‌ی محکومیت، با خشم و عدم‌پذیرش اجتماع مواجه شوند. نمونه‌هایی از این عدم‌پذیرش را می‌توان در مجازات‌های تبعی مجرمین چون منع فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی پس از آزادی از زندان و همچنین ممانعت‌های غیررسمی برای پذیرش ایشان در مجامع عمومی مشاهده نمود. درحالی‌که اگر مجرمین جزای نقدی برآمده از عمل خلاف قانون خود را مطابق با فرمول مذکور پردازند، خشم اجتماع نسبت به آن‌ها تا حد بسیاری پایین می‌آید؛ زیرا با این کار «دین‌شان را به جامعه ادا کرده‌اند».

استدلال آخر نیز این است که مجازات‌های غیرنقدی آسیب‌هایی بر مجرمین نیز وارد می‌کنند و هزینه‌هایی چون مخارج درمان آسیب‌های ذهنی و روانی ناشی از زندان و نیاز به مراجعه به متخصص روانپزشک را در پی می‌آورند. در طرف مقابل، چنین پیامدی اساساً با اجرای جزای نقدی مطرح نمی‌شود.

۴,۲: ایرادات بهره‌گیری از جزای نقدی و پاسخ به آن‌ها: در اینجا نگارنده

به برخی از ایرادات استفاده‌ی حداکثری از جزای نقدی برای برخورد با جرائم پاسخ می‌دهد. ایراد اول آن است که استفاده‌ی فراگیر از مجازات مالی، خلاف اخلاق خواهد بود؛ زیرا در نتیجه‌ی آن، جرائم به مثابه‌ی کالا، با پرداخت مبلغی خریداری می‌شوند. در پاسخ می‌توان گفت که این مبلغ، همان قیمت و هزینه‌ی انجام آن جرم است، همان‌طور که شش ماه زندان می‌تواند هزینه جرم سرقت باشد. تنها تفاوت این دو، معیار اندازه‌گیری هزینه است؛ در اولی، معیار پول است و در دومی، زمان.

استفاده‌ی فراگیر از مجازات مالی، خلاف اخلاق خواهد بود؛ زیرا در نتیجه‌ی آن، جرائم به مثابه‌ی کالا، با پرداخت مبلغی خریداری می‌شوند.

مسئله دیگر آن است که راهکار بهینه‌ای که برای تعیین مجازات نقدی اندیشیده شد، می‌بایست متناسب با درآمد اشخاص، متعادل شود وگرنه بی‌عدالتی در

حق بخش‌های کم‌درآمد جامعه و امتیازی برای متمولین خواهد بود. در جواب می‌توان اعلام داشت که جزای مالی برای پاسخ به ضرر وارده بر اجتماع است و نه برای انتقام گرفتن از مجرمین. بنابراین میزان آن نیز می‌بایست بر اساس مجموع آسیب‌های وارده اندازه‌گیری شود و وضعیت مالی مجرم نمی‌بایست تأثیر مستقیمی بر آن بگذارد؛ همانطور که میزان زندانی شدن مجرم ربطی به میزان درآمد او ندارد.

ایراد بعدی آن است که برخی از جرائم مانند قتل و تجاوز به‌قدری شنیع هستند که مجازات مالی نمی‌تواند پاسخگوی نیاز قربانیان باشد. پرواضح است که این موارد نمونه‌های خاصی هستند که نشان می‌دهند نمی‌توان به جزای نقدی به‌عنوان مجازاتی بی‌نیاز از سایر کیفرها نگریست. در اینجا، منابع مالی هیچ مجرمی، کفایت پرداخت آسیب وارده بر قربانی را نداشته و می‌بایست به‌عنوان مجازات تکمیلی در کنار کیفرهایی چون زندان اعمال گردد. این مسئله، نکته‌ای را مورد تأکید قرار می‌دهد که در ابتدای مطالب به آن اشاره شد: «مجازات سنگین برای جرائم سنگین».

انتقاد نهایی نیز چنین است که با توجه به تفاوت درآمدها و امکانات اعضای جامعه، برخی می‌توانند به‌طور کامل خسارت مربوط به جرم را پرداخته و آزاد شوند و برخی دیگر به جهت عدم امکان پرداخت کامل خسارت، می‌بایست بخشی از مجازات خود را از طریق زندان یا موارد مشابه طی کنند و این، مسئله‌ای ناعادلانه و تبعیض‌آمیز است. پاسخ را می‌توان با ذکر یک مثال ارائه داد: زمانی که یک شخص ثروتمند ماشینی را خریداری می‌کند به او تبریک می‌گوییم، ولی وقتی شخص فقیری اقدام به دزدی همان ماشین می‌کند، او را به زندان می‌اندازیم. حال آنکه هر دو هدفی واحد، یعنی به دست آوردن ماشین را دنبال می‌کرده‌اند. در اینجا، هزینه‌ای که شخص ثروتمند برای تهیه ماشین پرداخته، برابر با میزانی است که فرد فقیر نتوانسته پردازد و نحوه برخورد با آنان نیز به همین جهت متفاوت بوده است.

با ورود به قرن بیستم میلادی و گسترش حیطه و میزان جرائم و تخلفات و همچنین، پیشرفت نظامات قضایی و انتظامی برای مقابله با آن‌ها، پیچیدگی‌هایی در راستای تعیین میزان و نوع کیفرهای مجرمین پدید آمد. قانون‌گذاران برای تعیین جزای متناسب با هر جرم، به درجه‌بندی جرائم پرداختند. در این شیوه، جرائم ساده با مجازات‌های سبکی مانند جزای نقدی، اخذ تعهد و آزادی مشروط روبه‌رو شده و جرائم سنگین و هزینه‌زا برای جامعه با کیفرهای سنگینی چون حبس‌های طولانی مدت پاسخ داده شدند.

در مقاله‌ی حاضر کوشش شد تا این درجه‌بندی جرائم و مجازات‌ها، با نگرشی اقتصادمحور بررسی شده و راه‌حل اقتصادی بهینه‌ای در جهت اندازه‌گیری خسارات و هزینه‌های ناشی از تخلفات ارائه گردد. ابتدا و در راستای سیاست‌گذاری و تعیین درجه‌ی جرائم و شدت برخورد با آن‌ها، نگارنده از دو معیار اصلی بهره برد؛ یکی، احتمال کشف جرم، دستگیری و محکومیت متخلفین و دیگری، میزان و نوع مجازات در نظر گرفته شده برای آن‌ها. ترکیب این دو معیار با سنجی «اقتصادی نبودن عمل مجرمانه» مشخص نمود که میزان و شدت آن دو می‌بایست به شیوه‌ای متعادل و به‌صورتی تعیین گردد که ارتکاب جرم را برای مجرمین بالقوه از سود تهی کرده و نتیجتاً ایشان را از عمل خلاف قانون و ایجاد خسارات عمومی منصرف کند.

با این توضیح، فرمول اندازه‌گیری ضرر ناشی از جرم ارائه گردید که از مجموع خسارات مستقیم وارده بر قربانیان، مخارج دستگیری، رسیدگی به پرونده و محاکمه متهمین و هزینه‌های اعمال مجازات‌ها تشکیل می‌شود. نگارنده مدعی است که با تعیین متناسب هزینه‌ی هر کدام از اجزا و اعمال صحیح این فرمول می‌توان مجازات نقدی دقیق و عادلانه‌ای برای مجرمین مشخص کرده و سپس، با اعمال حداکثری این سبک از مجازات، از هزینه‌های برآمده از سایر کیفرها مانند زندان و آزادی‌های مشروط جلوگیری نمود و درآمد بالایی را نیز نصیب جامعه کرد. در نتیجه، وی پیشنهاد می‌کند که به‌جز جرائم خاص مانند قتل و تجاوز که جزای نقدی به‌هیچ‌وجه نمی‌تواند به‌تنهایی، جبران‌کننده‌ی خسارت وارده بر قربانیان آن‌ها باشد، در سایر جرائم و تا حد ممکن، صرفاً از جزای نقدی استفاده گردد.

رهگیری یک ایده

مارال گلابی

سید امیرحسین هاشمی

دانشجوی کارشناسی اقتصاد

دانشجوی کارشناسی اقتصاد

در سال ۱۹۶۸ مقاله‌ای از گری بکر در *Journal of political economy* چاپ شد و تأثیری به‌سزا در آینده‌ی پس از خود گذاشت. در همین شماره از ره‌اد، می‌توانید ترجمه و تلخیصی از این مقاله با رویکرد سیاست‌گذارانه و حقوقی را بخوانید. در ادامه‌ی این متن قرار است با شرح و توصیف مقاله‌ی *Crime Review* 'scars: recessions and the making of career criminals' که در *of Economics and Statistics* و به سال ۲۰۱۷ منتشر شده است بپردازیم.

فرض اساسی نویسندگان در این مقاله این است که شرایط بازار کار - در رکود بودن بازار یا رونق داشتن آن - در هنگام ورود نیروی کار تازه‌وارد، در گرایش به جرم (رابطه‌ی نرخ بیکاری و نرخ جرم)، از اهمیت بسیاری برخوردار است. برای توضیح این مورد نویسندگان تقریری از مقاله‌ی کلاسیک بکر که بنیان تئوری مقاله‌ی خودشان است را به دست می‌دهند.

در مقاله‌ی بکر، هزینه‌های جرم هم از ساحت اجتماعی مورد بررسی قرار گرفته است، مانند هزینه‌ی برگزاری دادگاه و زندان و...، هم از ساحت فردی. در ساحت فردی هزینه‌ی ارتکاب جرم دستگیری و مجازات شدن است. یعنی هر فعالیت اقتصادی، از جمله فعالیت‌های مجرمانه، کاری می‌کند که کنشگر میان دو کفه‌ی ترازو مخیر بماند؛ در یک کفه آورده‌ی آن فعالیت است و کفه‌ی دوم هزینه‌های آن. به بیان بکر هر کنشگر اقتصادی با انجام دادن این محاسبه‌ی ذهنی است که تصمیم به جرم یا ترک آن می‌گیرد.

نویسندگان ضمن آنکه نشان می‌دهند در ادبیات اقتصاد جرم تا به حال مطالعات تجربی بسیاری مهر تأیید بر تئوری استاندارد بکر زده‌اند، اما این تئوری نقص‌هایی برای پژوهش آن‌ها دارد. مقاله‌ی بکر پویا نیست و نمی‌تواند یادگیری و افزایش سرمایه‌ی انسانی کنشگران را محاسبه کند. نویسندگان با ارجاع به مدل توسعه‌یافته توسط موکان و همکاران (۲۰۰۵) سعی می‌کنند راه فراری از این عدم‌کفایت مدل کلاسیک بکر پیدا کنند. این مدل جدید با

افزودن مفهوم سرمایه‌ی انسانی سعی می‌کند مدل بکر را در طول زمان نیز مورد مصداق کند.

در هنگام ورود اولیه‌ی کنشگر به بازار کار وی هنوز هیچ سرمایه‌ی انسانی انباشت‌شده‌ای به‌علت تجربه‌ی کاری ندارد و به مرور زمان با افزایش سنوات خدمت، سرمایه‌ی انسانی وی افزایش می‌یابد. همانطور که انباشت سرمایه‌ی انسانی در اشتغال رسمی و قانونی محل بحث است در جرم نیز مدخلیت دارد، هر فرد به مرور زمان سرمایه‌ی انسانی خود در این بخش را نیز افزایش می‌دهد. در عین حال وقتی شخصی مرتکب عمل جنایت‌آمیز بشود و ضمن دستگیری محاکمه نیز بشود و در پرونده‌ی قضایی وی ثبت شود، سرمایه‌ی انسانی آن در بخش رسمی اقتصاد کاهش می‌یابد و کفه‌ی بده-بستان کنشگر از سمت شغل رسمی سبک‌تر می‌شود. حال مزیت دیگر شغل رسمی، برای نمونه در بازار کار ایران و مثلاً شغل‌های کارمندی، مزایا سنوات خدمت و بیمه‌ی کاری-بازنشستگی است. باری، نویسندگان سعی کرده‌اند با طلب مساعدت از این مدل، تأثیر طول رکود و زمان ورود به بازار کار را مورد مذاقه و بررسی قرار بدهند.

زمان ورود به بازار کار، عمق رکود و طول رکود از عوامل مهمی است که نویسندگان به‌عنوان تسهیل‌گر و عامل پیدایش مجرمان حرفه‌ای^۲ بدان اشاره می‌کنند. زمان ورود به بازار و شدت رکود عامل اولیه‌ای است که می‌تواند کفه بده-بستان میان شغل رسمی و جنایت را به نفع جرم سنگین کند. برای مثال اگر در هنگام ورود اولیه به بازار کار، در منطقه‌ای بیکاری حدود ۲۰ درصد باشد، ضمن اینکه افراد بیکاری که محتمل است به سمت جرم گرایش پیدا کنند بیشتر می‌شود، رقابت بیشتر در بازار کار باعث می‌شود هزینه‌ی شغل پیدا کردن افزایش پیدا کند و کنشگر برای امرار معاش خود سر به سوی اشتغال غیررسمی و حتی جنایت‌آمیز بگرداند. اگر مدت زمان رکود به اندازه‌ی کافی باشد تا به تخریب سرمایه‌ی انسانی کنشگر در بازار رسمی اشتغال و افزایش‌دهنده‌ی سرمایه‌ی انسانی جرم آن باشد، احتمال تبدیل کنشگر به مجرم حرفه‌ای را افزایش پیدا می‌کند.

در خارج از ادبیات اقتصاد جرم و در جرم‌شناسی، یک حرفه‌ی جنایی به مراحل مختلفی مقوله‌بندی می‌شود: شروع، تداوم، تشدید/تخصص، مقاومت.^۳ شرایط

۲ career criminals: منظور از مجرمان حرفه‌ای، شیادان در یک حوزه‌ی شغلی خاص

نیست، بلکه منظور کسانی است که به‌صورت ممتد مرتکب دزدی، جرم و جنایت می‌شوند و به نوعی جرم، شغل و پیشه‌ی ایشان شده است.

۳ Onset, persistence, escalation/specialization & desistance



زمان ورود به بازار کار، عمق رکود و طول رکود از عوامل مهمی است که نویسندگان به عنوان تسهیل‌گر و عامل پیدایش مجرمان حرفه‌ای بدان اشاره می‌کنند. زمان ورود به بازار و شدت رکود عامل اولیه‌ای است که می‌تواند کفه بده-بستان میان شغل رسمی و جنایت را به نفع جرم سنگین کند.

بازار کار در شروع کار در مرحله‌ی شروع مداخلت دارد و طول رکود در تداوم، تشدید و مقاومت.

با توجه به اهمیت بالقوه‌ی نوع رکود به لحاظ عمق و مدت زمان، مقاله در بررسی ارتباط میان نرخ بیکاری و نرخ جرم از داده‌های دو کشور آمریکا و بریتانیا استفاده کرده است. داده‌های آمریکا شامل آمار بازداشت‌ها از سال ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۰ می‌شود که از گزارش‌های یکپارچه‌ی جرم اف‌بی‌آی (UCR) استخراج شده است. داده‌های بریتانیا، اندکی متفاوت با آمریکا، شامل آمار محکومیت‌هاست که در همان سال‌ها از پایگاه داده‌ی شاخص متخلفان (OID) و رایانه‌ی ملی پلیس (PNC) استخراج شده است. این داده‌ها برحسب گروه سنی و سال تولد به دسته‌هایی طبقه‌بندی شده‌اند که مطالعه را آسان‌تر می‌سازد.

بررسی داده‌ها نشان می‌دهد که به‌طور میانگین نرخ دستگیری گروه‌هایی از افراد که در زمان رکود به بازار کار ورود پیدا کرده‌اند (اغلب در سنین بین ۱۶ تا ۱۸ سال) حدود ده درصد بالاتر از گروه‌هایی است که در زمانی غیررکودی وارد بازار شده‌اند.

در جدول زیر می‌توان این اثر را همچنین به تفکیک نوع جرم بین جرائم خشونت‌آمیز و جرائم علیه اموال مشاهده کرد:

Table 1: US Cohort Panel Estimates, Basic Specifications

	(1)	(2)	(3)	(4)	(5)	(6)
Crime Type:	All	All	Property	Property	Violent	Violent
Panel A						
National Entry U Rate at Age 16-18	1.550*** (0.506)		1.419* (0.732)		1.871*** (0.519)	
State Entry U Rate at Age 16-18		2.039*** (0.443)		2.115*** (0.598)		2.156*** (0.524)
Panel B						
Mobility Adjusted State Entry U Rate at Age 16-18		2.470*** (0.609)		2.016** (0.771)		3.288*** (0.776)
State, Year & Age Fixed Effects	x	x	x	x	x	x
Quadratic Cohort Trend	x		x		x	
Cohort Fixed Effects		x		x		x
Compositional Adjustment	x	x	x	x	x	x
Sample Size	19,429	19,429	19,429	19,429	19,429	19,429

اما نکته‌ی حائز اهمیت این است که این میانگین به‌طور یکنواخت توزیع نشده است، بلکه شامل دسته‌ی بزرگی از افرادی است که رکود بر روند شغلی آن‌ها هیچ تأثیری نگذاشته و در مقابل، دسته‌ای که به‌طرز قابل توجه‌ای تحت تأثیر رکود بوده‌اند.

برای بررسی بیشتر این موضوع، مقاله در جای دیگر داده‌های تک‌تک افراد را - به‌جای گروه‌های سنی - مورد پژوهش قرار داده است. نتیجه به‌روشنی حاکی از این است که اشخاص ترک تحصیل کرده بیشترین تأثیرپذیری را از شرایط اولیه‌ی بازار کار نشان می‌دهند؛ تا جایی که بخش اعظم میانگین ذکر شده در بالا را می‌توان به این گروه از افراد منسوب کرد. در حقیقت، ترک تحصیل در دبیرستان افراد را درست در آستانه‌ی ورود به فضای جرم قرار می‌دهد و رکود اولیه ضربه‌ی نهایی است که قرار گرفتن آن‌ها در مسیر تخلف را تضمین می‌کند. از همین رو است که اثرگذاری رکود اولیه بر افرادی که علاوه بر اتمام دبیرستان، تجربه‌ی دانشگاه را نیز دارند تقریباً صفر است.

این موضوع تبعات غیرقابل انکاری برای بخش سیاست‌گذاری کشورها دارد که باید سیاست‌های کاهش جرم خود را بر ترک تحصیل کنندگان - به‌خصوص در زمان رکود - متمرکز کنند.

برای بررسی نقش انواع رکود بر نرخ جرم، داده‌های بریتانیا اهمیت بیشتری پیدا می‌کنند. یکی از ویژگی‌های بازار کار اروپا - بر خلاف آمریکا - وقوع بیکاری‌های طولانی‌مدت در چهل سال اخیر است. در ابتدا، طولانی‌تر شدن مدت زمان بیکاری افراد فاقد شغل می‌تواند به سود تازه‌واردان به بازار کار باشد، چرا که رقابت برای شغل‌های موجود را سبک‌تر می‌سازد، اما چیزی نمی‌گذرد که این اثر مثبت جای خود را به تبعات جبران‌ناپذیری برای همه، خصوصاً تازه‌واردان، می‌دهد.

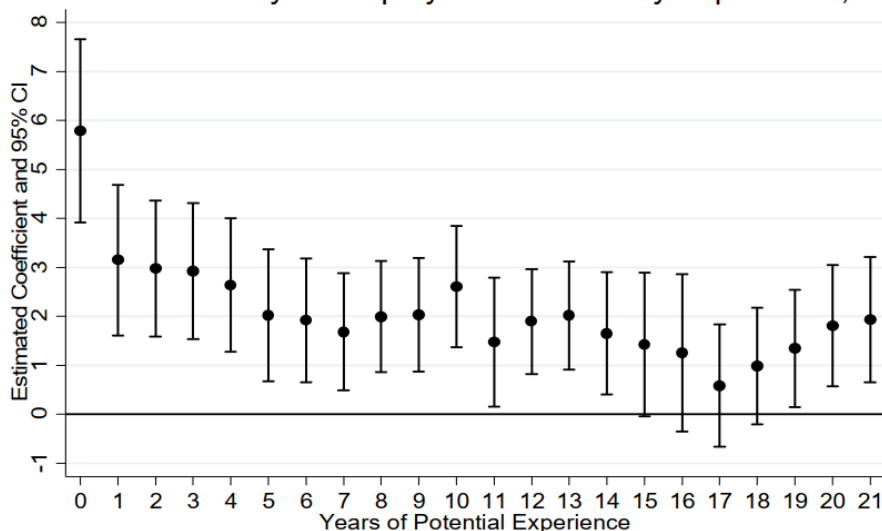
نگاهی به داده‌های بریتانیا نشان می‌دهد که مطابق فرض بالا، رکودهای عمیق و طولانی که با بیکاری درازمدت همراهند مرگبارترین اثر را بر نرخ جرم می‌گذارند.

نکته‌ی جالب‌توجه دیگر، آن است که با وجود تجربه‌ی محتمل چندین رکود و دوره‌ی بیکاری در بازه‌ی زمانی شغلی هر فرد، اثر رکودهایی که در سنین بالاتر تجربه می‌شوند بر نرخ جرم بسیار اندک و قابل چشم‌پوشی است. به زبان دیگر، تنها رکودی که هنگام ورود به بازار کار در سن ۱۶ تا ۱۸ سالگی

رخ می‌دهد در روند آینده‌ی زندگی فرد و انتخاب او میان حرفه متخلفانه و قانونی نقش ایفا می‌کند و در دوره‌های بیکاری پس از آن چنین نقشی مشاهده نمی‌شود.

در نهایت، مهم‌ترین مسئله و شاید محور اصلی این مقاله پیامدهای بلندمدت این تجربه‌ی اولیه‌ی رکود است. داده‌ها نشان می‌دهند که با آنکه در گذر زمان اثر رکود اولیه بر نرخ ارتکاب جرم افراد کاهش می‌یابد، همچنان و حتی ده سال پس از تجربه‌ی این رکود، سهم خود را در نرخ جرم حفظ کرده است.

Crime and Entry Unemployment Effects By Experience, US



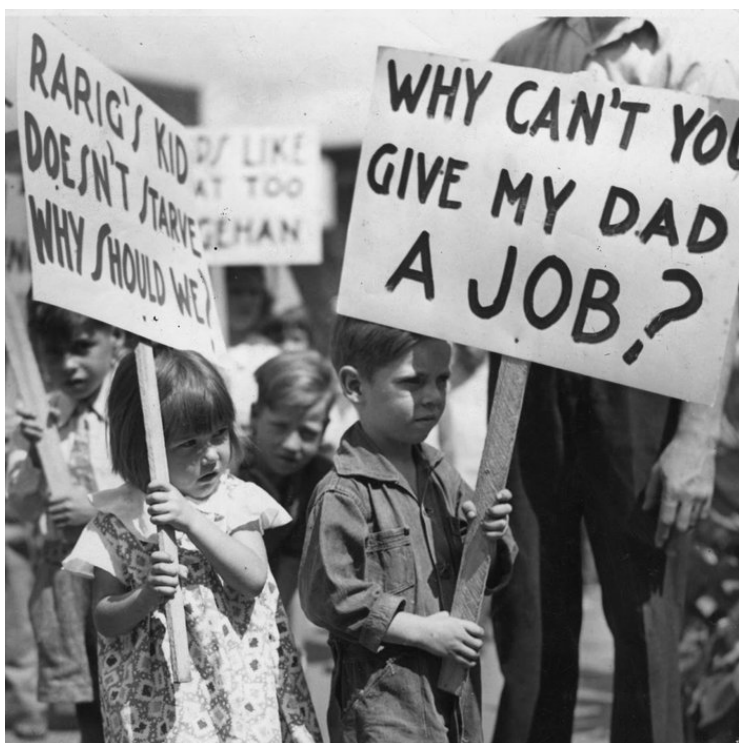
نمودار زیر این موضوع را به روشنی نشان می‌دهد. با افزایش تجربه‌ی افراد و در گذر سال‌ها، با وجود کاهش پیامدهای اولیه، همچنان اثرگذاری بیکاری در زمان ورود به بازار کار را می‌توان پس از سال‌ها تجربه کار مشاهده کرد.

این به این معنی است که رکود و بیکاری هنگام ورود افراد به بازار کار به عنوان اصلی‌ترین پیامد خود، موجب شکل‌گیری مجرمان حرفه‌ای می‌شود. به عبارت دیگر، این اشخاص با تجربه‌ی بیکاری اولیه در سنین ۱۶ تا ۱۸ سالگی، مسیر تخلفات را برای مابقی عمر خود برگزیده و آن را به حرفه‌ی خود تبدیل می‌کنند.

در نهایت ضمن اینکه از این مقاله می‌توان رویکردهای سیاست‌گذارانه

پیشگیرانه‌ای برای عدم ورود تازه‌واردها به بازار اشتغال غیررسمی سامان داد، می‌توان رد پرننگ تئوری استاندارد اقتصاد جرم بکر را مشاهده کرد.

مقاله‌ی گری بکر به‌عنوان یک مقاله‌ی کلاسیک‌شده در ادبیات مطالعات میان‌رشته‌ای حقوق و اقتصاد و به‌ویژه اقتصاد جرم جایگاهی دارد که همچنان هر پژوهشگری بخواهد به پیشینه‌ی پژوهشی مقاله‌ی خود که در این حوزه است بپردازند، لاجرم بایستی نسبت خود با مقاله‌ی بکر را مشخص کند، باید مشخص بشود علیه مقاله‌ی بکر اقامه‌ی دعوا خواهد شد (مانند برخی مطالعات در اقتصاد رفتاری، مانند دن آریلی (۲۰۱۲)) یا اگر به آن قرار است طرحی پژوهشی ریخته شود باید گفته شود نسبت به این تئوری استاندارد، چه چیزهایی ارزش افزوده‌ی این پژوهش خواهد بود. در نهایت گریزی از این مقاله‌ی بکر در اقتصاد جرم نیست.



دوستی اقتصاد و جرم

بهینا فتوحی

دانشجوی کارشناسی اقتصاد

جرم چیست؟



تعریف قانون از جرم به این صورت است که هر گونه رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد. در تشریح این تعریف می‌توان گفت که جرم می‌بایست یک نمود بیرونی داشته و یک رفتار یا ممانعت ممنوعه باشد. برای اینکه رفتاری جرم محسوب شود باید در قانون به‌عنوان جرم پیشبینی شده باشد و مبنای شرعی تا زمانی که به‌صورت قانون در نیامده باشد، در

قضاوت تأثیری ندارد. برای مثال دروغ گفتن در شرع جزو اقدامات زشت و ناپسندیده است اما در قانون بنا به شرایط خاص مانند اثبات شهادت کذب و یا سوگند دروغ آن هم در نزد مقام رسمی و دادگاه می‌توان شخص را مجرم دانست.

جرم یک موضوع نگران‌کننده و مهم برای عموم مردم دنیا است. مصادیق جرم در تمام نقاط جهان دیده می‌شود و تعداد آن‌ها بر اساس مناطق مختلف، متفاوت است. میزان بالای جرم، با عدم امنیت در جامعه همراه است. جرم همراه با شکستن قانون، بی‌نظمی و از بین رفتن امنیت و آرامش مردم است؛ بنابراین وقوع جرم در یک جامعه همراه با اثرات منفی است.

رابطه‌ی ایجاد آسیب‌های اجتماعی و نرخ جرم با وضعیت اقتصاد یک کشور، یک ارتباط دوسویه است. اقتصاد نابه‌سامان و به‌خصوص تورم و بیکاری از مهم‌ترین دلایل وقوع جرم و افزایش نرخ آن محسوب می‌شود و از سوی دیگر صعود نرخ جرم بر تمام قسمت‌های اقتصاد همچون میزان تولید ناخالص داخلی و رشد اقتصادی تأثیر می‌گذارد.

هرگونه فعالیت مجرمانه در یک منطقه، کیفیت زندگی آن منطقه را تحت تأثیر قرار می‌دهد همچنین باعث افزایش ریسک فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی می‌شود در واقع هزینه‌های زندگی را افزایش و سطح رفاه را کاهش می‌دهد. وقوع جرم در یک منطقه دولت آن منطقه را مجبور می‌سازد برای مقابله با آن و برقراری نظم و امنیت و تأمین حقوق شهروندان به توسعه‌ی کمی و کیفی نهادهای مبارزه با جرم پردازد و هزینه‌هایی را جهت تعقیب، دستگیری و نگهداری مجرمان متحمل شود که انجام آن موجب کاهش منابع عمومی در دیگر امور اجتماعی و اقتصادی می‌شود؛ در واقع نحوه‌ی تخصیص منابع و امکانات اقتصادی تحت تأثیر قرار می‌گیرد به گونه‌ای که با رشد این هزینه‌ها منابع کمتری، در اختیار دولت‌ها برای سرمایه‌گذاری بر منابع انسانی و فیزیکی قرار می‌گیرد. نهایتاً این وضعیت موجب کاهش سطح تولید و سرمایه‌گذاری در جامعه می‌شود.

اقتصاد ایران

آمارهای جرم در ایران حکایت از نوسانی بودن میزان جرم دارد؛ به‌طوری که در برخی موارد میزان جرم در طول دوره‌های مختلف روند متفاوتی دارد. در مواردی میزان جرم در طول دوره‌ای افزایشی و در طول دوره‌ای دیگر روند کاهشی دارد.

عوامل متعددی بر میزان جرم در کشور تأثیرگذار است که در بین این عوامل نمی‌توان نقش متغیرهای اقتصادی همچون: بیکاری، تورم، نابرابری درآمد، فقر، تراکم جمعیت، صنعتی شدن، شهرنشینی و ... را نادیده گرفت.

مشکلات فقر، بیکاری و تورم صرفاً منحصر به پیامدهای خود آن‌ها نیست؛ بلکه مشکلات این عوامل اقتصادی زمانی شدت می‌یابد که آن‌ها بستر ساز انحرافات می‌گردند و در واقع، مکانیزم تأثیرگذاری اقتصاد بر اجتماع عموماً از کانال فقر، بیکاری و تورم نشأت می‌گیرد.

تورم از طریق افزایش قیمت کالاها و خدمات، قدرت خرید افراد را پایین آورده و درآمد حقیقی آن‌ها را کاهش می‌دهد. این امر، توان افراد را در تأمین هزینه‌های لازم برای کسب رضایت در تأمین سلامت و بهداشت کاهش می‌دهد. همچنین فشار تورم می‌تواند به بی‌مسئولیتی و در نتیجه انحرافات اجتماعی منجر شود.

آنچه اساس روابط متقابل انسان‌ها را تشکیل می‌دهد، نیاز به مبادله است. آنچه در یک مبادله به وقوع می‌پیوندد جابه‌جایی مالکیت منابع است و اگر در این مبادله حقوق مالکیت نقض شود، همان‌طور که در شرایط تورمی به دلیل کاهش ارزش پول مالکیت افراد نسبت به پول خود نقض می‌شود، اعتماد و

آنچه اساس روابط متقابل انسان‌ها را تشکیل می‌دهد، نیاز به مبادله است. آنچه در یک مبادله به وقوع می‌پیوندد جابه‌جایی مالکیت منابع است و اگر در این مبادله حقوق مالکیت نقض شود، همان‌طور که در شرایط تورمی به دلیل کاهش ارزش پول مالکیت افراد نسبت به پول خود نقض می‌شود، اعتماد و



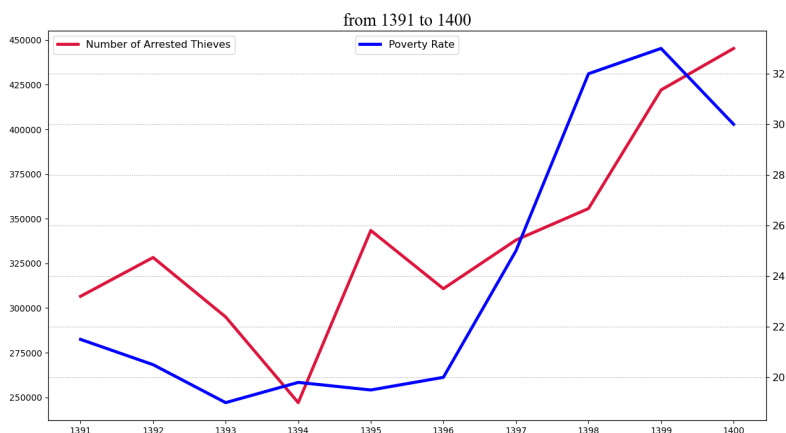
عوامل متعددی بر میزان جرم در کشور تأثیر گذار است که در بین این عوامل نمی‌توان نقش متغیرهای اقتصادی همچون: بیکاری، تورم، نابرابری درآمد، فقر، تراکم جمعیت، صنعتی شدن، شهرنشینی و ... را نادیده گرفت.

اطمینان طرفین نسبت به یکدیگر کاهش می‌یابد. در شرایط تورمی، به‌علت عدم حفاظت نسبی از حقوق مالکیت، هزینه‌ی فرصت پایبندی به هنجارها بالا می‌رود و لذا انگیزه‌های هنجارگریزی در کنشگران تقویت می‌شود. همچنین افزایش نابرابری (حاصل از تورم)، این باور و ذهنیت را که اقشار و گروه‌های پایین درآمدی سهم منصفانه‌ی خود را به دست نمی‌آورند، تقویت می‌کند و در نتیجه باعث کاهش تمایلات و انتظاراتی می‌شود که همکاری و مشارکت در جهت منافع جمعی را تشویق می‌کند.

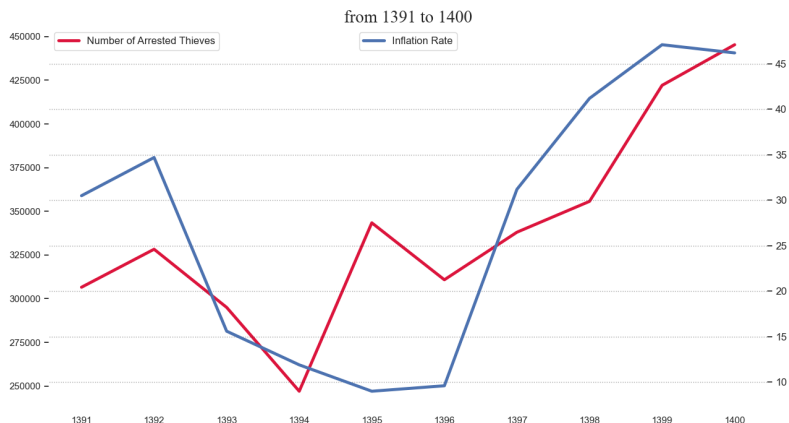
بین بیکاری و تورم رابطه‌ی مستقیم وجود دارد. با افزایش بیکاری در بین جوانان بالای ۱۶ سال، نرخ جرم در جامعه افزایش می‌یابد؛ همچنین در سطوح درآمد پایین، احتمال ارتکاب جرم افزایش می‌یابد. دلیل این افزایش، هزینه‌ی فرصت افراد کم‌درآمد است در واقع درآمدهای قانونی این افراد پایین است و بنابراین هزینه‌ی فرصت زمان صرف‌شده برای فعالیت‌های مجرمانه یا بودن در زندان نیز برای آن‌ها پایین است. هنگامی که نرخ بیکاری افزایش می‌یابد، نفوذ افراد در کسب درآمدهای قانونی کاهش می‌یابد و به سوی انجام فعالیت‌های غیرقانونی سوق پیدا می‌کنند.

بررسی آمار نشان می‌دهد که در دهه‌ی ۹۰ روند تعداد دستگیرشدگان به‌دلیل انواع سرقت، ارتباط معناداری با افزایش نرخ فقر و تورم داشته است؛ به‌طوری که طی ۱۰ سال گذشته به‌جز در سال‌های ۹۴ تا ۹۶ که اقتصاد ایران ثبات نسبی را تجربه کرده است، میزان جرایم مربوط به سرقت همواره صعودی بوده و طی سال‌های پایانی این دهه نیز در بالاترین سطوح خود قرار داشته است.

Number of Arrested Thieves vs. Poverty Rate



Number of Arrested Thieves vs. Inflation Rate



در چنین شرایطی به نظر می‌رسد حتی تشدید مجازات نیز نمی‌تواند عامل مناسبی برای بازدارندگی افراد باشد، زیرا با افزایش تورم ارزش‌داری‌هایی که مورد سرقت قرار می‌گیرند به‌حدی بالا می‌رود که ادامه‌ی این مسیر برای سارقان به‌صرفه خواهد بود. تداوم بالا رفتن نرخ تورم که افزایش نرخ فقر و کاهش سایر شاخص‌های رفاهی را به‌همراه خود می‌آورد، می‌تواند زنگ خطری برای سیاست‌گذار در زمینه‌ی امنیت اجتماعی باشد. این موضوع اهمیت برنامه‌ریزی دقیق‌تر برای بهبود شرایط اقتصادی را بیش از پیش پررنگ می‌سازد.

نتیجه

بیکاری و تورم علاوه بر پیامدها و آثار اقتصادی نامناسب، گاهی آثار اجتماعی و سیاسی دارند. در بسیاری از کشورها نرخ بیکاری و تورم علامت ناتوانی مدیران دولتی دانسته شده و مردم، احزاب، تشکل‌ها، سندیکاها و دیگر گروه‌های ذی‌نفع به اعتراض و اعتصاب و دیگر ابزار دموکراتیک متوسل می‌شوند. این فعالیت‌ها در مواردی باعث سقوط دولت‌ها خواهد شد. برعکس حل و فصل بیکاری و تورم در بسیاری از کشورها از نظر مردم، علامت توانمندی مدیریتی دولت قلمداد می‌شود و محبوبیت مدیران را بالا می‌برد. بخش خصوصی و بازار به‌تنهایی از حل و فصل مشکل بیکاری و تورم عاجز می‌باشند. زیرا بخش خصوصی انگیزه‌ای برای مبارزه با تورم ندارد. ممکن است بخش خصوصی ضمن تأمین سود، بخشی از مشکل بیکاری و تورم را حل کند، اما این مقدار کافی نیست. در هر حال یک توجیه نظارت دولت در حل بیکاری و تورم،

همین عدم توانایی و نارسایی بازار و بخش خصوصی در ارتباط است.

بهترین راهکار برای کاهش جرم و آسیب‌های اجتماعی، بهبود فضای اقتصادی، اشتغال‌زایی و ترسیم دورنمای مناسب از آینده‌ی کشور است. تورم عاملی است که افزایش آن نه تنها به اقتصاد خانوار آسیب می‌زند که با ایجاد شکاف طبقاتی، هزینه‌ی انجام جرم را نیز کاهش می‌دهد. برای کاهش نرخ جرم، سطح عمومی قیمت‌ها (تورم) باید در کشور کاهش یابد و اصلاح گردد؛ زیرا افزایش کالا و خدمات نشان می‌دهد که تورم عامل مهمی در افزایش شکاف طبقاتی در کشور ماست، و این خود باعث افزایش جرم در کشور می‌شود. همچنین دولت باید توجه خاص به مقوله‌ی بیکاری، به‌ویژه بیکاری جوانان داشته باشد و اتخاذ سیاست‌های مناسب اشتغال‌زا برای کاهش نرخ بیکاری را مورد توجه قرار دهد.

معضلات اقتصادی را نباید صرفاً از زاویه‌ی اقتصاد نگاه نکرد این مشکلات می‌توانند اخلاق را در یک جامعه به نابودی بکشانند. برای مقابله با رفتارهای ضد اخلاقی در بسیاری از موارد مجازات و تنبیه راه درستی نیست، بلکه می‌بایست با از بین بردن بستر این رفتارها به دفاع از اخلاق و امنیت در یک جامعه پرداخت.

منابع

۱. نوغانی دخت بهمنی، محسن؛ میرمحمد تبار، سید احمد؛ بررسی عوامل اقتصادی مؤثر بر جرم، پژوهش‌های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی، شماره‌ی سوم، زمستان ۱۳۹۴
۲. ابراهیمی، مهرزاد؛ چاکرزه‌ی، عبدالوهاب؛ ارتباط میان نرخ جرم و جنایت با تورم و بیکاری در ایران، پژوهش‌های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی، شماره‌ی دوم، پاییز ۱۳۹۴
۳. دادگر، یدالله؛ نظری، روح الله؛ بررسی جرم و جنایت در ایران با استفاده از چند الگوی اقتصادی، فصلنامه‌ی تحقیقات حقوقی، شماره ۷۳
۴. ابریشمی، حمید؛ درودیان، حسین؛ نوری، مهدی؛ چالش‌های اقتصاد ایران (تقابل دیدگاه‌های رقیب)، نشر نور علم
۵. دادگر، یدالله؛ اقتصاد بخش عمومی، انتشارات دانشگاه مفید
۶. دنیای اقتصاد، شماره‌ی روزنامه ۵۷۸۹، شماره خبر ۳۹۸۸۹۹۵

سرگذشت ایده‌ها و نظریات علمی ثابت کرده است که هیچ چیز در تاریخ علم و اندیشه مقدس نیست. دادگاه تاریخ علیه تک تک پیش فرض‌ها و نظریات بزرگ قد علم کرده است و سنگین‌ترین احکام ممکن را صادر کرده است. در این میان، ردگیری و پیگیری ایده‌ها در طول تاریخ از جذاب‌ترین فعالیت‌های ممکن است. رهگیری ایده‌ها در طول تاریخ به ما نشان می‌دهد که ماهیت انباشتی علم، با گسست‌ها، جرح و تعدیل‌ها و در یک کلام تغییرهایش معنا پیدای کند. علم اقتصاد نیز از این قاعده کلی مستثنی نیست و یکی از تأثیرگذارترین مطالعات میان رشته‌ای در علم اقتصاد بنام گری بکر، نوبلیست اقتصاد و استاد فقید دانشگاه‌های کلمبیا و شیکاگو، با مقاله‌ی کلاسیک «Crime and punishment: An economic approach» سند خورده است. این مقاله در تقاطع حقوق و اقتصاد جاخوش کرده است.



rahaadmag@gmail.com



t.me/rahadmag



[economics_ut](https://www.instagram.com/economics_ut)